



۲۰۱۷/۰۲/۱۴



م. عارف عباسی

انتقادات را باید به سینه فراخ پذیرفت

جهالت مرضی است مداوا ناپذیر و زیستی است در نابخردی و تاریکی، جهالت ربطی به مکتب رفتن و درجه تحصیل محل تحصیل ندارد چه افغانستان باشد چه روسیه و چه امریکا، فرانسه یا جرمنی، و یا مقام و منصب. عوارض این مرض در گفتار، اطوار، کردار و نوشتن تبارز می کند. جاهل هرگز در برابر دلیل، برهان، منطق و استدلال سر تسلیم فرود نمی آورد چه رسد به سر تعظیم. به اصطلاح عوام مرغ جهالت یک لنگ دارد. غلبه این مرض مصاب را و می دارد که توصیه، رهنمایی و پیشنهاد معقول را اهانت پنداشته و با تعرضات و اتهامات بی اساس و میان تهی در تقابل بر خیزد.

اگر کسی او را رهنما شد و چراغ معرفت پیش پایش گذاشت که از افتیدن در چاه نابخردی بر حذرش دارد چراغ را به لگد کوبیده در گمراهی ادامه داده برای توجیه غلط خود افسانه می سراید و هزیان و جفنگ گفته و روی سپید کاغذ را با لاطیلات و نوشتن مقاله چهار صفحه بی اش سیاه می گرداند. جاهل کجاست و قناعت کجا.

نویسنده ای از روی لطف و صفاه بر بنیاد اسناد قوی و مدلل صدا برآورد که به حیث یک قلم بدست نباید عقده های شخصی را دستاویز قرار داده به روایات نا درست و بی اساس استناد نمایی و اگر معلومات خطایی را تحویل خواننده می دهی نه تنها خلاف اخلاق، موازین، اصول و تقوی مسلکی است بلکه جفا است و گناه و جرم و اگر قبول نداری این است شرح راستین و در آینده اگر شوق تحقیق و تاریخ نگاری به کله ات زد باید در انتخاب منبع و مأخذ سخت محتاط و دقیق باشی و از کسی چون تو که ادعای فضل و دانش دارد توقع می رود که عقل سلیم و قضاوت درست را بکار گماشته معلومات ارائه داری.

مرا این اندرز نیکو پسند آمد و چند سطری در تأیید آن نگاشتم.

البته اتهاماتی چون ظاهر شاهی بودن و امتیازات را از دست دادن در مباحث علمی کاملاً مضحک و مبتذل است. ای کاش خرد و دانش آن می بود که بر محتوی موضوع دقت می کردی تا به اهانت بر دیگران.

این جانب از هیچ نوع امتیاز در دور سلطنت برخوردار نبوده ام. نه وزیر بودم، نه معین و نه رئیس و نه سفیر و نه والی و از لحاظ مادی نه ملاک بوده ام و نه صاحب باغ و بوستانی و حتی خانه شخصی نداشته و خانه بدوش بودم. و اما به جرأت و شهامت می گویم که به مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه احترام قلبی و راستین داشتم و دارم. من در حیطة صلاحیت و مسؤلیت خود صادقانه و با امانت داری ایفای وظیفه نموده و در انکشاف ساحه کارم زحمت کشیده ام و شخص فعال بوده ام. من یک وطن دوست و اصلاح طلب بوده و امید قوی برای بهبود احوال وطن

در همان نظام که طرح های تخریب در پس پرده ها توسط جاه طلبان، خود خواهان و تشنگان قدرت به یاری مزدوران اجنبی ریخته نمی شد بودم. اگر دانشمندی در نتیجه تحقیق خود اثری مستند می آفریند و لو که قابل سوال باشد، مستوجب احترام است و اما بدا به حال کسی که با بی سوادی، نا آگاهی و نبود مطالعه بر می خیزد و بالای اهلیت و کفایت پادشاه سخن می سراید که کهن سالان ما می گفتند دیدنی غم انگیز تر از این وجود ندارد.

بهر حال پیچیدن بیش از حد به آن چه گذشت دردی را دوا نمی کند و ما عقربه های ساعت زمان را به عقب چرخانده نمی توانیم. امروز مردم افغانستان با هزار و یک درد و رنج و غصه و مصیبت خود توقعات دیگری از خبرنگاران و نخبگان خود دارد که هر آگاهی این مسئولیت بزرگ را برای نجات افغانستان از این ورطه انحطاط و سقوط درک کند.

پایان

